

زندگ تفریحی به نام گفت‌وگو

برادر دانشور هنرورم جناب آقای دکتر سیداحمد جلیلی، چون بعضی از شعرهای وادی‌های شور شما مدام مانند کبوتر یا کبوترهایی که در گنبدهای مسدود، گیر کرده باشند در دل و درونم، دور و پر و بال می‌زد و مصرعهایی فریادم می‌آمد، چاره را در آن دیدم که در راه همیشگی بروم، یعنی ره چنان رو که رهروان رفتند. لذا یادداشتهایی را که در گوشه و کنار و حاشیه‌ی اغلب و بلکه یکایک شعرهای این دفتر نوشته بودم و یادداشت یک صفحه‌ی آخر کتاب، همه را جمع کردم و مانند دانه‌های تسبیح به رشته کشیدم که حداقل اگر نقد نمی‌شود لااقل معرفی‌واره‌ای از کتاب ساده و دلنشین و بی‌ادعای شما به عمل آمده باشد. سپس از آنجا که خواستم از صرف بازنگاری آن یادداشتها و اظهارنظرها فراتر باشد، تعریف از خود نباشد «ابتکاری» به خاطر فاترم و ذهن پاشان و پریشانم رسید و آن این بود که صلاح و کارساز دیدم که چند سؤال از شما کتباً بپرسم. و بخواهم که عیناً و به همان ترتیب طبق شماره، یا با بازگو کردن دوباره هر سؤال از یک تا چند صفحه به هر کدام از آنها جواب دهید تا آن را مثل نگین در حلقه یا به قول عامه در رکاب انگشتی‌واره مطلب خود سوار کنم، تا اهل نظر نگویند که فلانی یعنی راقم این سطور چقدر در نقد و معرفی شعر پیاده بوده است. شاید هم رندانه حقه‌ای سوار کرده‌ام.

در هر حال اگر هم این سؤالا و جوابها روی نوار ضبط صوت بود، باز هم کار دشواری به نام

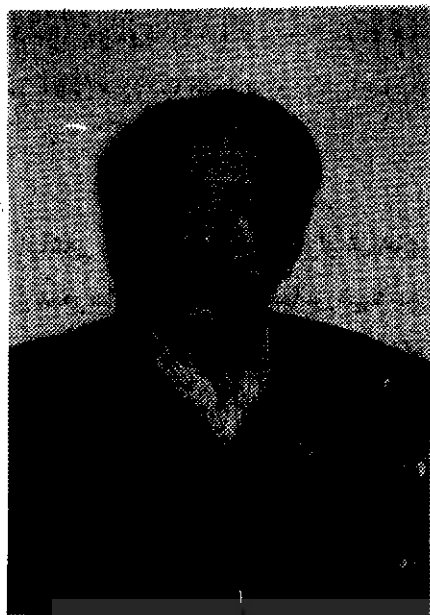
پیاده کردن از نوار داشت که برای هر دو مان که به قول جناب نادر ابراهیمی ابومشغله ایم و به تعبیر بنده از بام تا شام مسافرتی علمی می‌کنیم، دشوارتر بوده، هی! سوار شین بریم از قافله نقد مدرن غافل و عقب ماندیم.

جناب دکتر جلیلی آیا بین ذهن و ذهنیت شاعر و شاعری و روانپزشکی رابطه‌ای هست؟ بنده در خواندن شعرهای شما مدام احساس می‌کردم که مواظب «خودآگاهی» / خودآگاه خودتان هستید و مدام، اگرچه پنهان از چشم خواننده، مهارش می‌زنید. حال آنکه شعر امروز نه فقط شعر سوررئالیستی، بلکه غالب سبکها و شیوه‌ها، همه در جهت بند برداشتن از این مراقبت و حتی مراقبه درونی هستند و می‌کوشند غول ناخودآگاه را از درون شیشه خودآگاه / خودآگاهی روزمره و به اصطلاح قدما «عداندیش»، آزاد کنند و می‌بینیم که از این غواصی‌ها و ژرفکاریهای حساب نشده و جسورانه، چه مرواریدهای غلتان به دست می‌آورند و بی‌مضایقه به خواننده می‌بخشند.

دکتر جلیلی: از موهبت‌های بزرگ نشر اثر یکی هم این است که نویسنده یا شاعر با اظهارنظرها، نقدها و برداشت‌هایی روبرو می‌شود که خود به این نکته نرسیده و دست نیافته بوده است، از جمله آن‌ها می‌تواند همین استنباط و سؤال باشد. در مجله زمان هم معرفی کوتاهی از کتاب وادی‌های شور بود که مرا شگفت‌زده کرد. در حد یک کشف جدید و به دنبال آن این سؤال که آیا واقعاً می‌توان چنین برداشتی از این کتاب کرد؟ که به هر حال شده بود. قبل از آنکه به سؤال شما پاسخ دهم، برداشت من از رابطه کار حرفه‌ای ام (روانپزشکی) و شعرایم این بوده که شعر در مسیری مستقل از روانپزشکی در جریان بوده است که البته این امر نسبی است، به هر حال وقتی اثری به وجود می‌آید، در بستری زاده می‌شود که دانسته‌ها هم بخشی از این بستر است و آنچه از روانشناسی و روانپزشکی آموخته‌ام، هم بی‌تأثیر نبوده است ولی هیچ تلاشی برای آوردن روانپزشکی در متن اثر نبوده است و خود به خود فارغ از کار حرفه‌ای شعر گفته‌ام، کاملاً مستقل.

تصور من این است که بین ذهن و ذهنیت شاعر و شاعری و روانپزشکی رابطه‌ای تعیین کننده وجود ندارد و در کارهای من نقشی فرودست‌تر از اطلاعات تاریخی و فلسفی و ادبی داشته است.

چرا تکلیفتان را با وزن و بی‌وزنی روشن نکرده‌اید؟ گاه در شعرهای وزن‌دارتان



که وزنه‌های فرا-نیمایی یعنی سپهری‌وار و فروغ‌وار دارد، با دستکاری عروضی، وزن کل مصراع بهتر و بلکه به کلی بی‌اشکال می‌شود، و نیز بفرمایید که در شعرهای سپید شاملویی - جلالی‌وارتان چرا شعرتان گاهی منطبق یعنی شیوه بیان نثری دارد؟ اگر اشتباه می‌کنم یا بهتان می‌زنم حاشا کنید. اما توضیح دادن از حاشا که دیوارش تا ثریا (گاهی هم کج) بالا می‌رود بهتر است.

دکتر جلیلی: تکلیف من با وزن و بی‌وزنی در حدی روشن بوده است که ملاحظه می‌فرمائید. فکر می‌کنم که نفس این امر برمی‌گردد به بضاغت، برای من در همین حد بوده است.

چرا اینقدر کم‌کارید؟ این دفتر ۲۰۰ صفحه‌ای که در بهار ۷۹ به چاپ رسیده است، در یکی از صفحات قبل از آغاز متن، چنین اطلاعی به خواننده می‌دهد: «گزیده‌ای از سروده‌های سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۷ [یعنی ۳۵ سال] که در سال ۱۳۷۸ بازنگری شد.» و گفتنی است که تمام شعرها هم بی‌استثنا در پایانش تاریخ دارد.

دکتر جلیلی: کارها بیش از این تعداد بوده است، سالها از انتشار آنها طفره می‌رفتم دلایلی هم داشتم و قبل از همه این بود که آیا قابل این کار هست یا نه لطف و محبت دوستان مشوق من در انتشار این منتخب بود و باید اینجا از تأکیدهای مکرر زنده‌یاد بیژن جلالی یاد کنم، و بسیاری

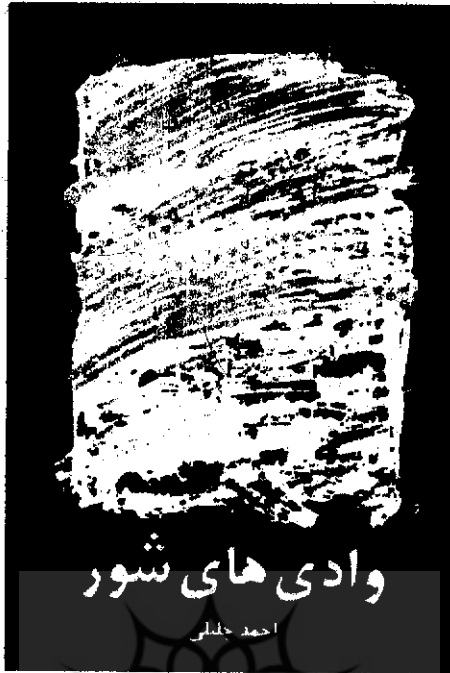
از بزرگان و دوستان. اگر مجالی بود دفترهای بیشتری، باز هم گزیده‌ای از سروده‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۹ و تا آن زمان که عمری باقی باشد!

راجع به آبستنی و زایمان شعر از چشم یک طبیب ادیب، مخصوصاً از دید یک روانپزشک روانشناس که ژرفناها و هزارتوهای ذهن بشر را، به نحوی دیگرگون می‌شناسد، قدری توضیح بدهید. و به این تنمّه سؤال هم لطفاً پاسخ دهید.

دکتر جلیلی: تکلیف آبستنی و زایمان معلوم است. زمانی دارو و هنگامی می‌توان روزش را هم پیش‌بینی کرد، اما سرایش شعر مقوله‌ای است که خود زایمان معلوم می‌دارد که «حاملگی» در کار بوده است. (البته با تعابیری که سؤال فرمودید) شعر ناگهان می‌آید، نازل می‌شود. زمان و مکان هم نمی‌شناسد، غافلگیر می‌کند گاه به‌ت‌انگیز، لحظه‌ای است در بین ساعات کار، در سفر، در استراحت، قبل از خواب، بعد از بیداری در ساعات شب، لحظه بیداری ناخوانده بین دو خواب، شاید پس از یک رؤیای از یاد رفته، بی‌هیچ تلاشی و کوششی و ردیف و قافیه‌سازی‌ای، بر مبنای یک سلسله تجربیات، تجربیاتی آگاهانه یا ناخودآگاه، تجربه‌های شخصی یا قومی و یک وقت معلوم می‌شود که برای یک لحظه زبان گویای تجربیاتی شده‌ای که برخی را خودت تجربه کرده‌ای و بعضی چنانکه یونگ می‌گوید اجدادت تجربه کرده‌اند و به سرچشمه‌های حیات بشری وصل می‌شود و با آرکتایب‌ها مربوط است. بستگی دارد که شاعر تا چه حد موفق باشد. یعنی وقتی با کلمات خود سخن می‌گوید اما به زبان مشترک قومی انسان‌های قرون و اعصار، بتواند با مهارت‌ها و توانائی‌هایش پیام تجربه‌های قرون و اعصار بشر را از بستر ناخودآگاه قومی به گوش دیگران برساند، آنکه می‌تواند می‌شود حافظ و آن که نمی‌تواند، با هزاران تن دیگر در تاریخ فراموش می‌شوند. بحث از حیطه گفتگو درباره این اثر ناچیز فراتر می‌رود. می‌شود آن را به فرصتی مناسب وا گذاشت. تنها تأکید کنم یک نام مشخص هیچگاه صاحب یک اثر مشخص نیست، شعر حاصل به هم پیوستن ذهن ما با افراد، تجربه‌ها، آموخته‌ها است. شعر محصولی مشترک است به همین دلیل اگر کوچکترین جنبه مثبتی در این کتاب باشد جفا است که فقط به نام من باشد، هیچ شاعری به تنهایی صاحب اثری که منتشر می‌کند نیست، نام کسانی که در خلق اثر دست داشته است جفاکارانه مخفی می‌ماند.

آیا شاعری، مادرزاد و ژنتیک است، و مثل عشق آمدنی است، یا آموختنی؟

دکتر جلیلی: قانون ژنتیکی خاصی برای شاعری وجود ندارد. گاه هیچ سابقه‌ای از شعر و نویسندگی و هنر در خانواده‌ای وجود ندارد و به ناگاه به قامت رسایی افراشته می‌شود و گاه هیچ



یک از فرزندان شاعر شعری نمی‌نویسند یا نمی‌سرایند اما در اغلب موارد در اطرافیان نسبی و فامیل شاعر، اهل دردهای دیگری هم هستند. که در تاریخ فرهنگ و هنر غرب و شرق خاندانهای هنری داشته‌ایم.

آخرین سؤال این است که چرا لایت موتیف (مضامین مکرر و ترجیع وارده) «سفر»، و «تنهایی» نیز «یاد و دریغ» [=نوستالژی] اینهمه در شعر شما فراوان است؟
 دکتر جلیلی: مگر جز این است که ما در حکم مسافرینی هستیم که تنها به دنیا می‌آئیم و «تنها» می‌رویم. پس چرا حدیث خود باز نگوئیم؟ و با سپاس از دریغ شما سهم من این بوده است و هست.

بسیار سپاسگزارم از پاسخهای روشن و روشنگری که لطف کردید. حال بنده به عنوان اختتام کلام حرفهای آخرم را درباره شعر بی‌ادعا و دلنشین مجموعه وادیهای شور عرضه می‌دارم: شعر یا دفتر شعر شما به شعر / دفتر هیچکس نمی‌ماند. شما ذهن و زبان مستقلی دارید. و طرز و طراز و نگرش و نگارش شکل یافته و بی‌تأثر از هیچکس. یاد و دریغ چنانکه اشاره شد بدنه اصلی عاطفه و حس و حال شعر شما را تشکیل می‌دهد. هنر بی‌عاطفه از عاطفه بی‌هنر سترون‌تر

است. شعر شما عاطفی است گاه تا حد احساسات‌گرایی. چه خوب است که بیش از این فلسفی نیست (یکی از شعرهای خوب فلسفی تان «می‌رود از دست» ص ۱۳۹ است). نه شعر، نه سینما و نه حتی داستان را نباید جلوه‌گاه یا بدتر از آن جولانگاه فلسفه کرد. همچنین چنانکه اشاره شد و تصدیق دارید سفر و انتظار و اشتیاق و درد اشتیاق جای وسیعی دارد. نیز تنهایی که به تعبیر بنده یک نفر تنها نیست، بشریت تنهاست و ما تنهایی کیهانی داریم که دین و عرفان، زدايننده و مرهم‌گذار آن است («کاش می‌شده»، ص ۱۶۰؛ همچنین «خانه»، ص ۱۵۶). گاه نیز سیر و سفر تان متافیزیکی است. مانند حوّا (ص ۱۶۱).

□

زبان شعری شما شیواست، اما بیش از حد رام و آرام است. زبان (و طبعاً ذهن) شاعر باید اندکی هم غافلگیرکننده و غیرمنتظره و توسن و قید و قالب و قواره‌شکن باشد چند تجربه وزن و شعر موزون هم دارید که در جای خود دلنشین است. سخن آخر اینکه پس از خواندن دقیق یکایک شعرهای وادیهای شور و گاه حاشیه‌نویسی در کنار بعضی از آنها به اینجا رسیدم که: شاعر این دفتر انسانی است فرهیخته و شهروند جهان است، با هزاران پیوند بومی و وطنی (از جمله «شعری به نام «اهواز» به جنگ ربط دارد و دیگر «طرف خوب وطن»). در مجموع شعر استاد جلیلی بیشتر بیان‌گر است تا تصویرگرا. اگرچه کم تصویر هم نیست و از هنر ایجاز هم بهره‌مند است. با اشتیاق تمام، چشم به راه دفترهای تازه‌تر این شاعر آزاده و انسان فروتن، و طیب ادیب مسیحادم هستیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی